

نگاهی به دائرة المعارف بزرگ اسلامی



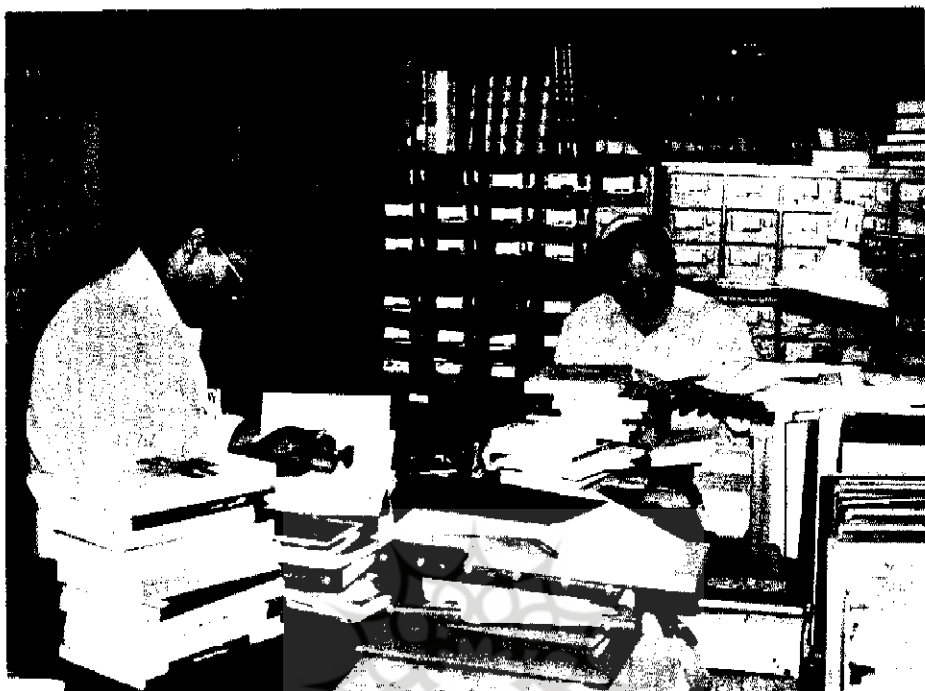
درباره مجلدات منتشر شده این دائرة المعارف، افزون بر انبوه اظهار نظرهایی که دانشمندان و محققان ایرانی و خارجی به مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی ارسال داشته‌اند، مقالات متعددی حاوی ارزیابی سطح علمی این اثر و گاه مقایسه آن با آثار مشابه، در نشریات معتبر داخلی و خارجی منتشر شده که تقریباً به اتفاق آنرا کاری بس ارجمند شمرده و همت بکنند اصحاب آنرا ستوده‌اند. راستی را نیز می‌باید گفت که دست یازی بدین کار بزرگ، و هم ادامه آن در ایران، اگر نگوئیم بی سابقه بوده، بی گفتگو در چنین سطحی از تحقیق و گستردگی مواضع با همه شروط و لوازم آن کم مانند است. درست است که دانشمندان و محققان ایرانی و خارجی به دیده دقت در مندرجات این اثر نگریسته و برغم ستایش از آن، گاه خرده‌ها نیز گرفته و هر کدام متناسب با حوزه تخصص خود دسته‌ای از مقالات را به محک نقد زده‌اند، اما آن لغزشها که در آن نشان توان داد در برابر اهمیت و عظمت کار، چنان ناچیز است که به مصداق «النادر کالمعدوم»، البته در چنین احوالی شایسته اغماض تواند بود؛ مگر آنکه غلطی فاحش در آن راه یافته یا کاست و فزودی قبیح بر آن عارض شده و خللی در تحقق هدف آن - که همانا عرضه اطلاعاتی دقیق و مستند و متکی بر معتبرترین منابع درباره عرصه‌های مختلف تاریخ و فرهنگ ایران و اسلام است - پدید آمده باشد که در این صورت اصحاب دائرة المعارف تصحیح آنرا بر خود فرض دانسته و در اصلاح آن لغزشها کوشیده و می‌کوشند.

چنانکه بعضی خرده‌ها که به روش ارجاعات به منابع، نام اشهر نویسندگانی که از آثارشان در تدوین مقالات استفاده می‌شود یا خود در دایرةالمعارف «مدخل» واقع شده‌اند، تعیین اختصارات فارسی و لاتین، انتخاب مدخلها و اندازه مقالات جلد اول و دوم گرفته‌اند - گرچه اغلب اموری ثابت و عینی بوده و بیشتر منوط به سلاقت و روشهاست - اما کوشش شده در مجلدات بعد آن ایرادات درست، اصلاح گردد و روش مقبولتر و مسنجم‌تری در پیش گرفته شود. این معنی از مقایسه مجلدات پنجگانه دایرةالمعارف که تا کنون منتشر شده بخوبی هویدا است.

در باره آنچه هم برخی نقادان از آن به مثابه لغزشی یاد کرده و مثلاً تفصیل در مقاله‌ای یا ترجیح بلامرجح مدخلی، یا استناد نکردن به منبعی قدیم یا جدید خاصه تحقیقات معاصر اروپایی را نقصی شمرده‌اند، سخنها توان گفت که بی‌گمان درک آن برای محققان آشنا به اوضاع اجتماعی و فرهنگی ما دشوار نخواهد بود.

اما نخست این نکته را باید آویزه گوش کرد که هیچ اثری از اینگونه را نباید و نمی‌توان کامل انگاشت. نه از آن روی که تجربه چنین کاری به طرز نوین در ایران چندان نیست، و نه بدان سبب که اجابت همه سلیقه‌ها و خواستها و نگرشها مجتنب می‌نماید، بل از آنکه اساساً دایرةالمعارفها را می‌بایست آثاری دانست که طبعاً پویا و متکامل‌اند. هم از اینروست که مهمترین دایرةالمعارفهای عمومی و تخصصی هر از چندسالی با ویرایش نوین یعنی حکم و اصلاح و حذف و اضافه و تکمیل و تجدیدنظر دوباره منتشر می‌شوند و البته این را نقصی نتوان شمرد. وزان پس دریاب اجمال یا تفصیل بعضی مقالات، قاعده‌ما وجود یا عدم مقاله یا اثری تحقیقی درباره آن موضوع، بویژه به زبان فارسی، است. چنانکه درباره زندگی سیاسی و علمی بسیاری از خلفا و حکام و سلاطین و خاندانهای حکومتی یا دیوانسالاران و ادیبان و پزشکان و فیلسوفان و فقیهان و متکلمان و بقیه طبقاتی که سازنده دوره طولانی و پر شکوه تمدن اسلامی بوده‌اند، فی الواقع اثر تحقیقی قابل استنادی وجود ندارد و اگر هم اندکی هست دسترسی بدانها برای طالبان، به سهولت میسر نیست.

درباره انتخاب مدخلها هم با آنکه می‌بایست اذعان کرد گاه بدون تحقیق کافی و شاید از روی شتابزدگی انتخاب یا حذف شده‌اند، همان سخنها صادق است؛ افزون بر آنکه مواضع دیگری چون کمبود منابع تحقیق معتبر هم درکار بوده است. درباره استناد نکردن به بعضی از منابع قدیم و جدید در مقالات نیز باید متذکر شد که این معنی غالباً نه از سر بی‌توجهی، بل به سبب احتیاطی منابع متقدم بر همان مطالب و اطلاعات بوده است. خاصه که بعضی از آثار معاصر نکته یا اطلاعی افزون بر آنچه از منابع متقدم‌تر می‌توان برگرفت ندارند و فی الواقع باز نویسی نه چندان دقیق همان منابع‌اند. بعضی از تحقیقات خاورشناسان معاصر نیز برغم اطلاع وسیع ایشان از منابع و استفاده از روشهای نوین تحقیق - از آنجا که با روح زبان و تاریخ و فرهنگ ما درنیامیخته‌اند - چنین است؛ و چه کسی می‌تواند انکار کند که احاطه بر منابع یا روشمند بودن تحقیق، برای درک بسیاری از نکته‌های فرهنگی و اجتماعی خاورزمین شرط لازم هست اما بی‌گمان کافی نیست.



با این همه آنچه گفته شد، عذر آن لغزشها که به حکم «اهل البيت ادری بما فی البيت» نویسندگان و ویراستاران این دایرةالمعارف بهتر و بیشتر از هرکس بر آن آگاهند، نتواند بود. چنانکه گذشت آنچه مربوط به روش ارجاع و ثبت مأخذ و اختصارات و حدود مقالات بود به تدریج از مجلد سوم به این سوی اصلاح شد، اما نکات دیگری هم هست که اصلاح آن نیازمند تجدیدنظر و چاپی نوین از مجلد اول است. برخی از آنها به اجمال ذکر می‌گردد:

نخست آنکه به نظر می‌رسد بعضی از مقالات که صرفاً اهمیت دوره‌ای یا منطقی‌ای دارند باید حذف گردند. از آن جمله می‌توان از مقالات متعدد درباره افرادی که به آجودانباشی و آصف‌الدوله ملقب بوده‌اند یاد کرد. اگرچه ذکر خود اصطلاح آجودانباشی یا آصف‌الدوله لازم است. به جای این مدخلها می‌بایست مدخلهای دیگری بویژه درباره بعضی از مظاهر فرهنگی، مناطق، کشورها، و زبانها که فوت شده تصویب شود و در ویرایش جدید وارد گردد مانند: آجرکاری، آسیای مرکزی، آلبانیایی (زبان)؛ آواری؛ آداب الملوک (نام چند کتاب مانند آداب الملوک ثعالبی).

دیگر آنکه اینک می‌بایست از مدخلهایی چون آذربایجان شوروی فقط به عنوان یکی از مراحل تاریخی این منطقه برای مقاله جدیدی تحت عنوان آذربایجان، جمهوری یاد کرد که فعلاً واقعیت یافته است.

عنوان بعضی از مقالات مربوط به خاندانها و سلسله‌های حکومتی بهتر است تغییر کند و

شکل فارسی آنها اصل قرار گیرد. مثلاً آل باوند به باوندیان؛ آل حمدان به حمدانیان؛ و آل زیار به زیاریان ارجاع و منتقل گردد. مگر سلسله‌ها و خاندانهایی که در منابع اصلی بطور عمده از آنها به همین عنوان آل... یاد شده است. جز آن، گاه مقالاتی هست که ذیل عنوانی جز عنوان شهر آن آمده است و باید به جای خود منتقل گردد و هم تکمیل شود مانند آداب السلطانية که به الفخری فی آداب السلطانية مشهورتر است و باید ذیل همین عنوان اخیر نوشته شود.

بعضی از مقالات یا بدان جهت که موضوع آن دستخوش تغییر شده و یا بدان سبب که مأخذ دیگری یافت و منتشر گشته شایسته تکمیل است. از آن میان باید به کتابخانه آستان قدس رضوی، آل ارتق؛ و زیاریان (آل زیار) اشاره کرد. گرچه مقالاتی چون این اعمم کوفی اساساً بهتر است دوباره نوشته شود.

در جلد اول روش کار چنین بوده که مأخذ مقاله فقط در پایان هر مقاله ذکر گردد. لازم است در چاپ جدید جلد اول مانند بقیه مجلدات، مأخذ نقل قولها و استنادات در متن مقاله هم ذکر گردد. در تراجم احوال دانشمندان و نویسندگان غالباً به انبوهی کتاب و رساله که به ایشان نسبت داده و اکنون نشانی از آن در دست نیست اشاره شده است. به نظر می‌رسد این روشی بی‌فایده است. این آثار منتسب را در منابع مربوط به شرح احوال آنها یا کتابشناسیها می‌توان یافت. بهتر است در هر فن و علمی مشهورترین اثری که به دانشمند یا نویسنده‌ای نسبت داده شده ذکر گردد و بقیه به منابع ارجاع شود.

در باب اساتید و شیوخ دانشمندان صاحب تراجم در دایرةالمعارف نیز چنین است. ذکر دهها تن از مشایخ ایشان بیهوده می‌نماید. ظاهراً انتخاب و ذکر تنی چند از مشهورترین ایشان بسنده است. در ذکر همه منابع یک مقاله در پایان آن نیز گاه مسامحه شده است. مثلاً در متن مقاله آذری به منابعی استناد شده که در بخش مأخذ مقاله از نام و مشخصات آنها خبری نیست. همچنین شایسته ذکر است که نام نویسنده همین مقاله آذری در پایان مقاله درج نشده است.